

ПРИЛОЖЕНИЯ

Приложение 1

Истихъра в персидской поэзии

حافظ شیرازی — دیوان اشعار

هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی بود به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم
در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست بهار توبه شکن می رسد چه چاره کنم

خواجوی گرمائی — دیوان اشعار

وضو سازم به آب چشم و هر مم
کنم بر خاک گویت استخاره

شیخ بهایی — دیوان اشعار

رنديست ره سلامت ای دل! در فال ما نیاید جز عاشقی و مستی
من کرده ام استخاره، صد بار در کار ما بهائی کرد استخاره صد بار

صائب تیریزی — دیوان اشعار

به گرد اهل توکل کجا رسی زاهد؟ زاهد نیم به مهره گل مشورت کنم
ترا که صد گره از استخاره در پیش است تسبیح استخاره من عقده دل است

از ره عنان بتاب که کارت به خیر نیست خضر مسافران توکل عزیمت است
دامن کش توکل اگر استخاره است سیل بهار همسفر استخاره نیست

زان دم که دل عنان توکل ز دست داد کسی که چون دل صد پاره مصحفی دارد
در کار خویش صد گره از استخاره یافت چرا به مهره گل صائب استخاره کند

مرا چو سبجه گره آن زمان به کار افتاد نمی روم قدمی راه بی اشاره دل
که کار من ز توکل به استخاره رسید که خضر راه نجات است استخاره دل

ادیب الممالک فراهانی — دیوان اشعار

ز استخاره زاهد بزیر خرقة کید
ز دیگ جوش فقیر و درون پر جوشش

حزین لاهیجی — دیوان اشعار
در انتظار وصال تو ساعتی صد بار
بمصحف دل سی پاره استخاره کنم

سیدای نسفی — دیوان اشعار
شبی به خواب من آن تندخو نمی آید
دمید صبح جز تا کی استخاره کنم

غالب دهلوی — دیوان اشعار فارسی
غالب مرا ز گریه نوید شهادتی ست
کاین سبحة رنگ داد به خون استخاره را

محمد فضولی — دیوان اشعار
فلک به سبحة او باید استخاره کند
بکار خیر جو خواهد که فال بگشاید

ملا محسن فیض کاشانی — دیوان اشعار
گر جان طلب کند ز تو جانان روان بده
در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

میرزاده عشقی — جمهوری نامه
قیامت می شود با یک اشاره
دگر معنی ندارد استخاره

میرزاده عشقی — ادبیات کلاسیک
ای گول شیخ خورده، قضا و قدر مطیع
بر طاق و جفت و خوب و بد استخاره نیست

فروغی بسطامی — دیوان اشعار
خنجر خون فشان بکش، آنگه استخاره کن
از پی قتل من بین خوبی استخاره را
خیر است آن چه می رسد از دست چون تویی
کمتر به قتل خسته دلان استخاره کن

ملا الشعرای بهار — دیوان اشعار
قیامت می شود با یک اشاره
دگر معنی ندارد استخاره
رقیب می رسد از گرد راه چاره کنید
بر روی قبضه ی شمشیر استخاره کنید